

رسول اکرم و دو حلقه جمعیت



رسول اکرم (ص) وارد مسجد مدینه شدند، چشمشان به دو اجتماع افتاد که از دو دسته تشکیل شده بود و هر دسته ای حلقه ای تشکیل داده سرگرم کاری بودند.

رسول اکرم (ص) وارد مسجد مدینه شدند، چشمشان به دو اجتماع افتاد که از دو دسته تشکیل شده بود و هر دسته ای حلقه ای تشکیل داده سرگرم کاری بودند. یک دسته مشغول عبادت و ذکر و دسته دیگر به تعلیم و تعلم و یاد دادن و یاد گرفتن سرگرم بودند. هر دو دسته را از نظر گذرانیدند و از دیدن آنها مسرور و خرسند شدند. به کسانی که همراهشان بودند رو کردند و فرمودند: این هر دو دسته کار نیک می کنند و بر خیر و سعادتند. آنگاه جمله ای اضافه کردند: لکن من برای تعلیم و دانا کردن فرستاده شده ام. پس به طرف همان دسته که به کار تعلیم و تعلم اشتغال داشتند رفتند و در حلقه آنها نشستند.

خواهش دعا

شخصی با هیجان و اضطراب به حضور امام صادق (ع) آمد و گفت: درباره من دعایی بفرمایید تا خداوند به من وسعت رزقی بدهد، که خیلی فقیر و تنگدستم. امام: هرگز دعا نمی کنم. چرا دعا نمی کنید؟ برای اینکه خداوند راهی برای این کار معین کرده است. خداوند امر کرده که روزی را پی جویی کنید و طلب نمایید. اما تو می خواهی در خانه خودت بنشینی و با دعا روزی را به خانه خود بکشی!

داستان راستان شهید مطهری